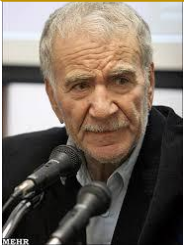


دینانی: نسل امروز احمق شده است / سبحانی: ریشه بحران را در مدعیان تفکر باید جست

به دنبال انتشار سخنانی از استاد دکتر دینانی با عنوان «نسل امروز به دو دلیل احمق شده است»، استاد دکتر محمد تقی سبحانی در یادداشتی با عنوان «ریشه بحران را در مدعیان تفکر باید جست و جو کرد» به نقد این گفتار پرداخت که واکنش یکی از اساتید فلسفه حوزه علمیه قم (استاد دکتر ع ش) را برانگیخت و در ادامه به یک گفت و گوی علمی در باب وضعیت تفکر و فلسفه در ایران امروز رسید. در این یادداشت‌ها استاد سبحانی آمادگی خود را برای «سلسله نشست‌های نقد قواعد فلسفی» در مجمع عالی حکمت با حضور اساتید فلسفه اعلام نمود. توجه خوانندگان را به این مجموعه یادداشت‌ها جلب می‌کنیم.



دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی:

نسل امروز به دو دلیل احمق شده است؛

تراکم اطلاعات و رفاه بیش از حد مجال فکر کردن را از نسل امروز گرفته است. این ابتدال تفکر و احمق شدن جامعه و متفکران بسیار رنج‌آور است ولی من هیچ وقت کشورم را ترک نمی‌کنم. من چندی پیش در اصفهان و دینان بودم و آنجا به مردم گفتم که اگر کاخ سفید و کاخ الیزه پاریس را به من بدهند دینان را بر آنها ترجیح می‌دهم من از این آب و خاک هستم و در همین آب و خاک هم خواهم مرد ضمن اینکه رنج هم می‌برم.

تفکر از جامعه رفته است و فقط اطلاعات متراکم وجود دارد. امروز در متن تهران یک جوان ۲۰ ساله می‌بینم، ساده و خنگ. یک ذره زبلی در جوانان ما نیست. چون فکر نکردند زیرکی ندارند. این زیرکی محصول تفکر است. نسل امروز به دو دلیل احمق است تراکم اطلاعات، رفاه بیش از حد، جوانها سوسول شدند، رفاه، سوسول‌گرایی و تراکم اطلاعات مجال فکر کردن را گرفته و به راحتی می‌توان سر جوانان امروزی کلاه گذاشت.

آینده‌ای خیلی خطرناک در انتظار این نسل است. البته تمامی دنیا سوسول شده است نه تنها ایران. اگر ما فقط سوسول بودیم خطرناک‌تر می‌شد حریفهای ما هم سوسول هستند.

علم پیش می‌رود اما ممکن است تعقل پیش نرود. علم پیش می‌رود اما لزوماً فلسفه پیش نمی‌رود. تعقل ناشی از هستی‌شناسی است. اما علم یعنی چه کار بکنیم و چه کار نکنیم. کسی که هستی‌شناسی ندارد نادان می‌شود اما می‌داند چه را با چه ترکیب کند تا یک چیز درست شود.

ریشه بحران را در مدعیان تفکر باید جست و جو کرد

مشکل اساسی این است که واژه و مفهوم «تفکر» و «تعقل» در جامعه ما خود دچار بحران و بی‌هویتی شده است و بسیاری از مدعیان تفکر چیزی جز واگویی سخن پیشینیان -البته گاه با تعبیری دیگرگون- در یاد ندارند. وادادگی در مقابل علم و اندیشه غرب جدید به همان اندازه نامیمون است که واگویی و بازنمایی هستی‌شناسی غرب و شرق قدیم. نسل جدید در تفکر وامدار این دو جریان قدیم و جدید است و اندیشگی [=تغافل] آنان از مقولات اندیشگی [=اندیشه‌ای] خود تا اندازه بسیار ریشه در این دو



جریان نو و کهنه دارد.

خوب بود که دکتر دینانی این پرسش را به گونه‌ای دیگر می‌آوردند که: ما میراث‌بران تعقل قدیم با تفکر چه کردیم که نسل نو با هر گونه تفکر قهر کرد و قدرت دفاع در مقابل سیل موج فرهنگ غرب را از آنان گرفت. این سوال را باید جناب دینانی و همفکرانشان پاسخ دهند که وقتی ۴۰ سال فلسفه اسلامی را به عنوان قله تفکر بشری به زور نمره در حوزه و دانشگاه بر ذهن همین جوانان زبان‌بسته تحمیل کردند و هر اندیشه بدیلی را از صحنه برون راندند، امروز نباید گناه اندیشه‌گریزی را به گردن دیگران اندازند و خود را چون ناجیان تعقل و معرفت، معرفی کنند. برای مثال، وقتی به آثار جناب دینانی مراجعه می‌کنم -از کتاب قواعد فلسفی که بازنوشت آرای دیگران در عصر جوانی است تا آثار اخیر وی که بازخوانی پرشتاب از فلسفه‌های قدیم و جدید در بیانی نابسامان و غالباً آمیخته‌ای ذوقی از نکته‌های فلسفی و عرفانی و با چاشنی شعر و قران وحی است - چندان فراورده‌ای از تفکر و اندیشه ورزی نمی‌بینم و گمان نمی‌کنم که این رهاوردها بتواند راهی در دل‌های ناآرام و ذهن‌های قاعده مند و روح عمل‌گرای نسل جدید بگشاید.

وضعیت تفکر ما در عصر کنونی ریشه در نظام تعقلی ما در فلسفه، عرفان و کلام [الهیات سستی] دارد و راه برون رفت از این دور باطل تنها در گرو بازاندیشی در این دستگاه‌های فلسفی و الهیاتی و در انداختن راهی نوین و البته ریشه‌دار در تجربه معرفتی گذشته دارد.

گفت و گوی استاد «ع-ش» با استاد محمد تقی سبحانی پیرامون بحث فوق:

استاد ع ش:

بازاندیشی در میراث فلسفی البته اگر با انصاف و همدلی و بدون پیشداوریهای غرض الود همراه باشد امری میمون و پر ثمر است و قطعاً به پیشرفت و توسعه تفکر میانجامد و این همان کاری است که حکیمانی چون صدرا و اقلی مدرس و طباطبایی و مطهری کردند. اما صرف حمله و تخریب به امید ارائه نظام فکری بدیل در آینده ای نامعلوم صرفاً از دست دادن سرمایه های پر مایه و خلع سلاح خود به دست خود است.

استاد محمد تقی سبحانی:

۱. سوال نخست این است که آیا تفلسف فقط در انحصار همان کسانی است که دستگاه صدرائی را پذیرفته و در بند نقش ایوان حکمت متعالیه هستند، و یا اگر کسی از بنیاد بر فلسفه صدرائی ایراد داشته باشد، باز هم حق دارد که فلسفه‌ورزی کند؟

۲. چه معیاری برای «انصاف و همدلی و بدون پیش‌فرض‌های غرض‌آلود» می‌توان ارائه داد و چگونه می‌توان سنجید که فلان منتقد دارای چنین اوصافی نیست و اما فلان مدافع صدرالمتالهین از این ویژگی‌ها برخوردار است؟!

۳. این که در یادداشت بعدی فرموده‌اید که «حکمت متعالیه را به راحتی نتوان دریافت»، می‌پرسم: از کجا می‌توان دریافت که کسی حکمت متعالیه را دریافته است؟! ظاهراً رسم طرفداران حکمت متعالیه این است که اگر کسی به مدح و ثنای صدرا زبان بگشاید، این شخص، فلسفه را فهمیده است و اگر به انتقاد پردازد، از فهم آن ناتوان است!

به گمان بنده، همین گونه دفاعیه‌هاست که راه تفکر را بر نسل جوان ما بسته و فلسفه اسلامی بسان گردابی همه ظرفیت‌های تعقل را در خود فرو کشیده کشد و هیچ حرکت جدیدی را نمی‌آفریند.

در پاسخ به پرسش‌های بالا عرض می‌کنم که هیچ حکم پیشینی در باب فهم و انصاف دیگران نسبت به حکمت متعالیه نمی‌توان داد و تنها راه برای گشودن باب تفکر و تفلسف صحیح، پذیرش گفت‌وگوی شفاف و رویاروی و جریان یافتن فضای نقد علمی است. از این رو پیشنهاد می‌شود که مجمع عالی حکمت به جای نشست‌های گاه تکراری و ناسودمند و افزایش حجم درس‌های سنتی فلسفه و عرفان، به برگزاری نشست‌های تطبیقی و انتقادی همت ورزد. بنده حاضرم سلسله مباحث «نقد و بررسی قواعد فلسفی» را در سال آینده در آن مجمع محترم برگزار کنم و حضرت‌عالی یا یکی دیگر از اساتید فلسفه هم به پاسخ و دفاع پردازند.

استاد ع ش :

به نظر من بنده اندیشمندان گرانقدری چون شما اگر توش توان ارزشمند خود را به جای حمله و ... که گاه با ادبیاتی نه چندان مناسب شما بیان میشود در راه ارایه نظام معرفتی عالی و راقی مورد نظر مصروف دارید خدمت بیشتری به رشد اندیشه دینی خواهد کرد. هرگاه بنای مستحکمتری بنیان نهد همه با هم در ان ساکن میشویم. اما تا آن زمان ترک منزل خلاف عقل است.

استاد محمد تقی سبحانی :

بدون نقد استوانه‌ها یا اسطوره‌های ذهنی کهن نمی توان فرصتی برای تفکر در گزینه‌های جدید فراهم ساخت و البته در کنار نقد هر قاعده فلسفی باید پنجره‌ای به فضای جدید تفلسف گشود. اگر جنابعالی یا یکی از اساتید فلسفه بپذیرید، این تجربه جدید در عرصه علوم عقلی را می توان به نمایش گذاشت و از این دور تکرار در تفکر فلسفی فراتر رفت. به گمان بنده این برنامه پژوهشی آغاز شده است و تنها با نقد پایه‌های فلسفه قدیم و بدیل سازی برای آنان است که به تدریج دستگاه فلسفی جدید رخ می نماید. بی‌گمان عصر حکمت متعالیه به پایان رسیده است و تلاش برای فهم این حقیقت و اقدام جمعی برای پدید آوردن فلسفه جدید و الهیات نوین اسلامی هم شرط عقل و هم ضرورت امروز ما در این مرحله از حیات فرهنگی و تمدنی است.

مویذ وموفق باشید

کانال اطلاع رسانی دکتر محمد تقی سبحانی:



t.me/mtsobhani



instagram.com/mtsobhani